

« فهرست کلیات »

- ۱- پیش گفتار
- ۲- فهرست گزینه ها
- ۳- بخش اول : از طبیعت
- ۴- بخش دوم : از شیطان
- ۵- بخش سوم : از خود
- ۶- بخش چهارم : از همه
- ۷- بخش پنجم : ضنائم - رباعیات ، چیستان ، کیستم؟

فهرست کتاب

۱	پیش گفتار	-۱
۶	بخش اول : از طبیعت	-۲
۷	نیایش	-۳
۸	گنج پنهان	-۴
۱۰	در وصف بهار	-۵
۱۲	سرّ نهان	-۶
۱۳	بهاران	-۷
۱۴	شب شور جوانی	-۸
۱۵	قصه گل	-۹
۱۶	بلبل تنها	-۱۰
۱۷	فصل پائیز	-۱۱
۱۸	خزان	-۱۲
۱۹	قصه کوه و دره	-۱۳
۲۱	قیج	-۱۴
۲۲	مرغ سیاه	-۱۵
۲۴	گلی از گل	-۱۶
۲۷	بشر و طبیعت	-۱۷
۲۹	ماده و معنی	-۱۸

۱۹-	بخش دوم : از شیطان	۳۱
۲۰-	اسلام و شیطان	۳۲
۲۱-	شیطان و مرد سیاهپوست	۳۳
۲۲-	پیام ملکان باقوام سیاهپوست	۳۴
۲۳-	پیام ملکام به دکتر جفری	۳۵
۲۴-	شیطان در خلیج فارس	۳۶
۲۵-	شیطان در سومالی	۴۱
۲۶-	شیطان در طبرس	۴۳
۲۷-	شیطان در خانه دیوید	۴۵
۲۸-	آیا شیطان	۴۶
۲۹-	شیطان در افغانستان	۴۸
۳۰-	شیطان در عراق	۵۲
۳۱-	شکنجه گران شیطان	۵۵
۳۲-	بخش سوم : از خود	۵۶
۳۳-	سپاس	۵۷
۳۴-	جفای او	۵۸
۳۵-	سفر عشق	۵۹
۳۶-	آیا شعر من	۶۰
۳۷-	تصحیح شاعر	۶۱
۳۸-	ای دل	۶۲

۶۳.....	نمی‌دانم	۳۹-
۶۴.....	کوچه دل	۴۰-
۶۵.....	در می‌زدند	۴۱-
۶۶.....	گدای برزن و کوئیم	۴۲-
۶۷.....	هر کسی به کسی نازد	۴۳-
۶۸.....	من و تنهایی	۴۴-
۶۹.....	دریغ از دل سخت ابر بهار	۴۵-
۷۰.....	گدای عشق	۴۶-
۷۱.....	اندرز مرشد	۴۷-
۷۲.....	غم جان	۴۸-
۷۴.....	تنهایی	۴۹-
۷۵.....	گو چه کردم؟	۵۰-
۷۶.....	روزگاری	۵۱-
۷۷.....	مفت مردم	۵۲-
۷۸.....	خواهش دوست	۵۳-
۸۰.....	یاد جوانی	۵۴-
۸۱.....	از شانس	۵۵-
۸۳.....	طول زمان	۵۶-
۸۴.....	دمی با عیال	۵۷-
۸۶.....	بستان نو	۵۸-
۸۷.....	زمانه	۵۹-

۸۸.....	یاد از جوانی	-۶۰
۹۱.....	پدر	-۶۱
۹۲.....	جشن میلاد	-۶۲
۹۳.....	وقتی که تو می‌آئی	-۶۳
۹۵.....	خبری خوش	-۶۴
۹۷.....	عزیزی دیگر آمد	-۶۵
۹۸.....	هدیه	-۶۶
۹۹.....	قصه دل	-۶۷
۱۰۰.....	راز و نیاز	-۶۸
۱۰۳.....	من سیاهی را دوست دارم	-۶۹
۱۰۶.....	بخش چهارم: از همه	-۷۰
۱۰۷.....	ستایش	-۷۱
۱۰۹.....	در وصف معنی	-۷۲
۱۱۱.....	کنج دانش	-۷۳
۱۱۲.....	دزد شعر	-۷۴
۱۱۳.....	شب قدر	-۷۵
۱۱۴.....	در تعقیب شب قدر	-۷۶
۱۱۵.....	زندگانی	-۷۷
۱۱۶.....	زندانی گمنام	-۷۸
۱۱۷.....	بر سنگ قبر	-۷۹

۱۱۸		حکمت شعر	-۸۰
۱۱۹		دروغ	-۸۱
۱۲۱		بشر و اختراعات	-۸۲
۱۲۳		جوانی	-۸۳
۱۲۵		ثروت و قدرت	-۸۴
۱۲۶		حرص و طمع	-۸۵
۱۲۷		همسر	-۸۶
۱۲۸		ماجرای دلاری	-۸۷
۱۳۳		درد دل شاعر	-۸۸
۱۳۴		مال و مقام	-۸۹
۱۳۵		قصه شیرین	-۹۰
۱۳۶		پسر	-۹۱
۱۳۷		دختر	-۹۲
۱۳۸		گو در پی چه هستی؟	-۹۳
۱۴۰		دیدار یار	-۹۴
۱۴۱		در توصیف دیدار یار	-۹۵
۱۴۴		در توجیه دیدار یار	-۹۶
۱۴۵		زر و زور	-۹۷
۱۴۶		عجب عهدی	-۹۸
۱۴۷		مال دنیا	-۹۹
۱۴۹		میهمان و عیال	-۱۰۰

۱۵۱	 ختم	۱۰۱-
۱۵۲	 تلخ و شیرین	۱۰۲-
۱۵۳	 خشم و پشیمانی	۱۰۳-
۱۵۴	 نهال شکسته	۱۰۴-
۱۵۵	 درک فهم	۱۰۵-
۱۵۶	 حسادت	۱۰۶-
۱۵۷	 سگ اینجا	۱۰۷-
۱۵۸	 سگ آنجا	۱۰۸-
۱۶۰	 قصهٔ خان و میرپنج	۱۰۹-
۱۶۲	 با بیخبران	۱۱۰-
۱۶۳	 عید در مشهد	۱۱۱-
۱۶۴	 انتظار	۱۱۲-
۱۶۵	 عید نوروز	۱۱۳-
۱۶۶	 انتظار بیش از حد	۱۱۴-
۱۶۷	 شالیکار پیر	۱۱۵-
۱۶۸	 شصتمین سال تأسیس رادیو	۱۱۶-
۱۶۹	 کوه نشینان	۱۱۷-
۱۷۱	 آوای شبان	۱۱۸-
۱۷۲	 خاک	۱۱۹-
۱۷۳	 ماجرای شیر محله	۱۲۰-
۱۷۴	 پر خاش بیهوده	۱۲۱-

۱۷۵	خیزش	۱۲۲
۱۷۶	هر جا که متاعی است	۱۲۳
۱۷۷	عقد آسمانی	۱۲۴
۱۷۹	شمع وجود	۱۲۵
۱۸۰	حدیث سحر	۱۲۶
۱۸۱	گل باغ دگر	۱۲۷
۱۸۲	در تسکین روح	۱۲۸
۱۸۳	عدالت اجتماعی	۱۲۹
۱۸۴	نچیدن سر آغاز برچیدن است	۱۳۰
۱۸۶	بخش پنجم : ضمائم	۱۳۱
۱۸۷	رباعیات	۱۳۲
۱۹۳	یک شعر و دو معما	۱۳۳
۱۹۴	عشق گم شده	۱۳۴
۱۹۷	یار از دست رفته	۱۳۵
۱۹۸	یار فریبنده	۱۳۶
۲۰۰	یار قدیمی	۱۳۷
۲۰۱	کیستم؟	۱۳۸
۲۰۳	قصه‌ای از غصه‌های ظلم و زور	۱۳۹
۲۰۴	بدگوئی	۱۴۰
۲۰۵	بمناسبت ترور احمد یاسین	۱۴۱
۲۰۶	هیچ	۱۴۲

تقدیم به روح پاک مرحوم پدرم ناصرقلی عامری که عمر پربرکت خود را در پرتو الطاف ایزد متعال بدور از دلبستگی به دنیا و مادیات درکمال آسایش روح و روان، در راه تربیت فرزندان و معاشرت و مجالست توأم با لطف و صفا همراه با خوش روئی و میهمان نوازی با دوستان و آشنایان سپری نمود و با اینکه مردی عامی و محروم از نعمت سواد بود، در بیان مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار دقیق و مطلع و نکته دان بود. او در سرودن اشعار خصوصاً اشعار طنز و حماسی ید طولایی داشت و درباره دوستانش اشعار طنز بسیاری می سرود و در خلال اشعارش با تمام بیسوادی، ازواژه هایی استفاده می نمود که از معنی و مفهوم آن همگی آگاهی نداشتند و امروزه که بعضی از آن واژه ها برای من تداعی می شود پی به عظمت روح آن مرحوم می برم. خدای قرین رحمتش بفرماید.

اما در رابطه با شعر و شاعری خود را صاحب نظر نمی دانم، ولی از آنجا که هرکسی در اظهار عقیده شخصی مجاز است آنچه را باور دارد بیان کند، با اجازه اساتید سخن شمه ای از عقیده خود را در این زمینه از نظر خواننده گرامی می گذرانم.

اینکه بعضی از سخن وران و شعرای نوپرداز خود را صاحب نظر دانسته اند و با صراحت می گویند دوران غزل سرائی و قصیده گوئی بسرآمده و اشعار حماسی را مطرود و کهنه می پندارند، و شعرای غزل سرا را اسیران

ردیف و قافیه تلقی می کنند و تصور می کنند این شعرا در بند قافیه اسیرند و بدنبال ردیف و قافیه گام می نهند و به هرجا قافیه و ردیف رفت، آنان نیز باید بروند، باید بآنان بگویم که شما در اشتباه هستید و این ادراک ناشی از بی اطلاعی و عدم آشنائی شما با روح و افکار غزل سرایانست.

اولاً غزلیات و قصائد و اشعار حماسی نه تنها کهنه و مطرود نیست، بلکه روز بروز بر ارزش و اهمیت آنها افزوده می شود و هیچ انسان با فضیلتی نیست که اشعار دل چسب و شیوای حافظ، سعدی، عراقی، خاقانی، فردوسی و دیگران را کهنه و مطرود بداند. اشعار حماسی شاعر شیرین سخن فردوسی نه تنها بوی کهنگی نمی دهد، بلکه هر روز که می گذرد شیوایی و شیرینی آن دوچندان می شود و غزلیات سعدی، حافظ، عراقی و دیگران روز بروز طرفداران بیشتری به خود جلب می کند. ثانیاً این اشخاص این نکته را باید بدانند که نه تنها شاعر غزل سرا اسیر و پابند ردیف و قافیه نیست، بلکه آن قافیه و ردیف است که همچون مهره ای در دست نرآدرکجا که اراده کند، می نشیند.

اگر نرآد اسیر مهره است، اگر نچار اسیر رنده است و اگر بنا و گچ کار اسیر گچ و آجر و یا نقاش اسیر رنگ و قلم است شاعر نیز اسیر ردیف و قافیه می باشد. و اما اگر آن قلم است که در دست نقاش که به هر شکل و طریق که اراده کند، نقش می بندد و یا آجر است که در دست بنا هر کجا اراده کند قرار می گیرد و یا اگر آن چوب است که در دست نجار و خراط به هر شکل و

طریق که اراده کند ظاهر می شود. به همان نحو ردیف و قافیه نیز در ذهن شاعر تغییر جا می دهد و در هر محلی که مناسب باشد، قافیه مناسب بکار می رود.

ناگفته نماند و یادآوری این نکته لازم است و آن اینکه شایسته است کسانی که قصد غزلسرایی یا قصیده گویی دارند، در اشعار خود از واژه های روز استفاده کنند و از بکار بردن کلمات دور از ذهن خواننده که خاص شعرای ادوار گذشته است، احتراز نمایند.

اما آنچه را حقیر مورد انتقاد می دانم، مدیحه سرایی آنهم در مورد افراد عادی و مقامات کشوری است که خوشبختانه در بین شعرای معاصر کمتر دیده می شود، زیرا مداحی که یک نوع ستایش گری و یک نوع تملق گویی است، این باور را به انسان می دهد که مدیحه سرا در قبال مداحی خود چشمداشت مادی داشته است و این دون شأن شاعر و سخنور می باشد که باید از آن دوری جست.

اما اشعار انتقادی اگر از روی غرض و دشمنی نباشد، قابل قبول و سازنده است و آنچه زشت تر و بدتر از مدیحه سرایی است، خودستایی می باشد و آن اینکه شاعر یا نویسنده خود را در سروده اش موفق و پیروز دانسته، باور داشته باشد که همه چیز می داند. صرف نظر از فردوسی (علیه الرحمه) که سزاوار «عجم زنده کردم بدین پارسی» می باشد، این خصلت شایسته و درخور همگان نیست و آنکه می گوید «خدایا سخن پرورم کرده ای/بتاج سخن افسرم کرده ای» تا آنجا که خاقانی شروانی می گوید:

زهی تحصیل دانایی که سوی خود شدم نادان

کرا استاد دانا بود و چون من کرد نادانش

خیلی فاصله دارد و اینجاست که در می یابیم باور انسانها از میزان درک و فهمشان ناشی می شود و باید گفت هرچه فهم و درک انسان زیادتر می شود، در می یابد که کمتر می داند.

دانش و دانستن انسانها مراحل مختلفی دارد.

مرحله اول نادانی مقدماتی و جهل اولیه است که پس از طی مراحل در تحقیق و مطالعه انسان به مرحله دانایی مقدماتی یا دانش اولیه می رسد و باز پس از طی مراحل در تحقیق و مطالعه، به مرحله نادانی ثانوی می رسد و در می یابد که با تمام دانشش چیزس نمی داند و آنجاست که استاد سخن خاقانی می گوید: «کرا استاد دانا بود چون من کرد نادانش» و گذشت از این مرحله و رسیدن به دانایی کامل برای غیر از اولیاءالله و پیامبران برای کسی مقدور نیست و هنوز بشر در راه کسب علم و دانش در خم کوچهٔ اول است.

از این کائنات لایتناهی بشر چه می داند؟ بزرگترین دانشمندان اختر شناس از این دریای بیکران جز قطره ای نشناخته اند. و آنکه بزرگترین دانشمند جهان از میان میلیونها مسائل متعدد و پیچیده عالم خلقت، تنها در یک رشته آن هم بطور محدود اطلاعاتی دارد که در این زمینه توضیحات بیشتر در قطعهٔ بشر و اختراعات از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت و لذا آن

شاعری که خود را سخنور می داند با عارفی که دم از نادانی می زند، همانند
آن است که:

اگر بربرکه مشک آبی بریزد

بسازد موج و از آن پشه خیزد

و گریزد به دریا رود گنگی

نسازد موج نلرزانند نهنگی

در خاتمه لزوم به یادآوری است که هیچ یک از ابیات و سروده های

این مجموعه در هیچ محافل شعری یا انجمن ادبی و یا نشریه و روزنامه

سروده یا نوشته و چاپ نگردیده و آنچه به نظر خواننده گرامی می رسد از

تفکرات ناپخته و ناچیز شخصی سرچشمه گرفته است و اگر قصور، نارسائی

و کم وزنی در آن مشاهده میشود که یقیناً "هست پوزش می طلبم ضمناً" آنچه

بیان شده سعی گردیده با رعایت ساده نویسی و در قالب واقعیات بوده و با

حقیقت همسوئی داشته باشد و از غلو و افراط در بیان مطالب خودداری شود.

تیمور عامری مجد : متخلص به مجد فانی

آبان ۱۳۸۳